هرمزگان شناسی

آبزیان خلیج فارس

● سینگو (خرچنگ)

در اصطلاح مردم جنوب، به خرچنگ سنگو یا سینگو، می گویند. سینگو دارای انواعی به این شرح می باشد: سینگو کلگری خرچنگی است که به وسیله کلگر یا قفس سیمی صید می شود. سینگو شه یوب: به مصرف صید ماهیان می رسد، سینگو کندراشکن (یا خرچنگ چوب شکن)، سینگو گاری: چثه ای کوچک دارد، سینگو ملا رنگش سفید و پشتش گل گلی است، خرچنگ: دارای رنگ سرخ است و سنگو نرمو: پشتش نرم است، سینگو مرجان: در محلهای سنگی و در بین مرجانها، زندگی می کند.

● میگوی خلیج فارس

یکی از محصولات پر ارزش خلیج فارس و دریای عمان، میگو، است. میگوی خلیج فارس از جنس پنائاس، می باشد و بین ۷ تا ۱۵ سانتیمتر طول دارد. بدن میگو کشیده و دراز و از دو طرف به هم فشرده است، میگو از سه قسمت سر و سینه و شکم تشکیل یافته و بر روی سر و قطعات سینه، پوسته سختی موجود است.

در دنبال شکم، دم میگو واقع گردیده که از شش حلقه کیتینی پوشیده شده است، این قسمت که در واقع دنبه میگو

محسوب می شود مملو از یک قطعه پروتئینی سفید است. همین دم میگو است که پس از صید در کشتی بلافاصله از سر جدا و مخلوط با یخ نگهداری شده تا به موقع منجمد و بسته بندی و آماده صدور به داخل یا خارج کشور گردد.

انواع میگو: بنا به اظهار کارشناسان شیلات، تاکنون بیش از ده نوع میگو در آبهای خلیج فارس صید و شناخته شده است که مشهورترین آنها لابستر یا شاه میگو است که وزن آن تا یک کیلو و گاه بیشتر می رسد. از این نوع میگوی کمیاب که در سواحل صخره ای و نزدیک ساحل زیست می کند سالی حدود ۲۰۰ هزار عدد صید می شود. بعد از شاه میگو معروفترین نوع میگو یوفایو است که هر ۵ عدد آن یک پاوند وزن دارد. کوچکترین نوع میگوی خلیج فارس که در زبان محلی به آن چکو و سرتیز می گویند، برای کنسرو مورد استفاده قرار می گیرد. وزن یکصد تا دویست عدد از این میگو به یک پاوند میرسد و به حد وفور در خلیج فارس یافت می شود.

راههای صید میگو: صید میگو تا چند سال گذشته توسط صیادان محلی و به مقدار ناچیز انجام می شد ولی از چند سال پیش به این طرف شرکت سهامی شیلات جنوب اهمیت خاصی به این محصول داده و بهره برداری بیشتر، از آن به عمل می آید. صید محلی به وسیله تورهای مخصوص و در برخی مناطق توسط قایقهای کوچک و موتور لنج انجام می شود، گرچه وفور محصول در سواحل جنوبی ایران به حدی است که حتی با وسایل ابتدایی صیادان محلی، و در اعماق ۳/۵ تا ۵/۵ متر نیز صید قابل ملاحظه ای انجام می شود. میگو معمولاً چسبیده به کف دریا زندگی می کند، روی این اصل تورهای کشتیهای صید میگو از نوع تورهای خاص کیسه ای هستند که می توانند با دهانه باز خود در حال حرکت کشتی در کف دریا میگو را صید نمایند. هر کشتی دارای دو دستگاه از این تورها می باشد، تورها بوسیله دو بازوی چسبیده به دکل اصلی کشتی از قسمت پاشنه یا عقب آن، به کف دریا فرستاده می شوند.

میگوهای صید شده با ماهیهای خوراکی و غیر خوراکی و سایر آبزیان به عرشه کشتی کشیده می شوند، میگوها را از ماهیها و سایر آبزیان جدا کرده و پس از کندن سر آنها، دم میگو را که قسمت اصلی آن است پس از شستشو برای مخلوط کردن با یخ و نگهداری، به انبار عایق بندی شده کشتی حمل می نمایند.

گوشت میگو از نقطه نظر پروتئین بسیار غنی و نسبت به گوشت دامهای کشتاری دارای میزان پروتئین بیشتری است، مزیت دیگر گوشت میگو بالا بودن میزان املاح و بخصوص کلسیم فسفر است، میزان فسفر و کلسیم آن نسبت به گوشت دامهای کشتاری بسیار قابل توجه است.

با توجه به این نکته که ارزش غذایی گوشتهای مختلف در درجه اول مربوط به میزان پروتئین و املاح آن (خصوصاً فسفر) است، گوشت میگو از این نقطه نظر دارای کیفیتی ممتاز می باشد.

گرچه ارزش حیاتی گوشتهای قرمز از نظر تامین اسید های آمینه لازم، بیشتر از سایر گوشتها می باشد ولی از نقطه نظر تامین پروتئین غذایی، بخصوص پروتئین حیوانی و با در نظر گرفتن میزان صید میگو و امکان توسعه و تکثیر این محصول در دریای جنوب بایستی توجه خاص به این محصول با ارزش مبذول شود.

فصل و مقدار صید: فصل صید میگو معمولاً از مرداد ماه هر سال تا اواسط آبان ماه ادامه دارد و پس از آن چون فصل تخمگذاری میگو فرا می رسد ممنوعیت صید آغاز می گردد و تا اردیبهشت ماه ادامه پیدا می کند صید معمولاً هر سال دوبار انجام می شود و مدت آن بستگی به نظر کارشناسان شیلات دارد.

در اوایل پاییز در منطقه آبهای قشم، بندرعباس و میناب صید میگو روزانه به حدود ۴۰ تا ۵۰ تن می رسد ولی بعداً هر چه به خاتمه فصل صید نزدیک می شود، مقدار صید کاهش می یابد و به حداکثر ۱۰ تا ۱۵ تن بالغ می گردد.

دیده ها و شنیده ها

نارنجستان

■ خاطرات میرزا ابولقاسم خان کحال زاده (منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران) در این کتاب مشکلات ایران در جنگ بین المللی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و غارت و چپاول بیگانگان بر سرزمین پهناور ایران بررسی شده است تا نسل جوان و پوینده ما از جفاهایی که بر ایران وارد شده آگاه شوند و بدانند درطول تاریخ چه وقایعی رخ داده است.

■ با تشکر از فریدون دبیری

وقتی در خانه عموی من اتفاق ملاقات افتاد به عموی من گفتند سالهاست با کحال زاده دوست و آشنا هستم و خودشان تعریف ملاقات و برخورد در کوچه مدیر الصنایع را گفتند. این افسر همان فضل الله زاهدی است که بعدها به مقامات عالیه رسید. در مواقع خود برخوردهای دیگر خود را با این شخص محترم شرح خواهم داد.

باری این کوچه آقای مدیر الصنایع معروف چند دست حیاط بسیار عالی داشت و یک نارنجستان بزرگ داشت. که من برای اولین بار نارنجستان را در آنجا دیدم. عجیب است که هنوز هم که هنوز است، چنین نارنجستانی در باغ و خانه هیچ یک از رجال ندیده ام، البته گلخانه زیاد است، گلخانه های خوبی هم هست، بسیار بزرگ و با گلهای رنگارنگ، اما در منزل آقای مدیر الصنایع در این حیاط سرپوشیده با شیشه، فقط نارنج و پرتقال و نارنگی و لیموترش بود. که اسم واقعی نارنجستان داشت نه گلخانه، این شخص محترم هم از آلمان و فیلهائی بود که هیچ وقت در سفارت آلمان نیامد ولی روی بغض و عناد با روس و انگلیس طرفدار آلمان شده بود و آرزوی فتح آلمانها را داشت.

در این خانه با پسر کوچک آقا بالاخان سردار آشنا شدم که گویا یکی از بستگان این آقا زاده عیال آقای "مدید الصنایع" بود.

آقای "مدیر الصنایع" در بازار مغازه جواهر فروشی بزرگی داشت، که بعدها در همان مغازه هم با ایشان ملاقاتهایی دست داد ولی ارتباط به امور سیاسی نداشت.

● توضیحات

سرنوشت شوم کنت کانیتس اتاشه میلیتر آلمان - پس از حرکت از تهران در تاریخ دوشنبه ۱۵ نوامبر (روز مهاجرت) و سرکشی بقوا مسلحی که آلمانها تهیه دیده بودند و در عرض راه تهران - قم - سلطان آباد پراکنده بودند. در تاریخ ۱۸ نوامبر یعنی یک روز بعد،

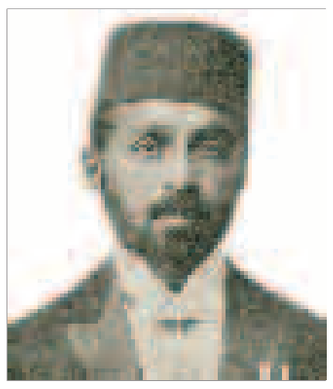

■ میرزا ابولقاسم خان کحال زاده قسمت شصت و سوم

"ژنرال کلتس" مقداری اسلحه و پول برای آتاشه میلیتر می فرستد و خودش هم وعده ملاقات می دهد که متاسفانه این وعده با مرگ هر دو نفر "ژنرال کلتس و کنل گراف کانیتس" دیگر وفا نمی شود

در سلطان آباد با مسیو لیتن عضو سفارت آلمان بار دیگر تصادف کرده و با یکدیگر تبانی می کنند بدون اطلاع سفیر آلمان جریانات را به ژنرال کلتس فرمانده عالی قوای آلمان و ترک در بغداد اطلاع دهند و به مشارالیه بفهمانند که، قوای روس از ایران، عقب جبهه آلمان و عثمانی را در بغداد تهدید می کند و "مسیولیتن" این پیغام را به عجله برای "ژنرال کلتس" می برد و بیست روزه به بغداد می رسد.

"ژنرال کلتس" مقداری اسلحه و پول برای آتاشه میلیتر می فرستد و خودش هم وعده ملاقات می دهد که متاسفانه این وعده با مرگ هر دو نفر "ژنرال کلتس و کنل گراف کانیتس" دیگر وفا نمی شود.

در تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ مطابق هفتم ربیع الاول ۱۳۳۴ برابر ۲۵ قوس ۱۲۹۴، "گراف کانیتس" به سر کردگی یک دسته قشون، مرکب از سربازان عثمانی و ژاندارم و دواطلبان ایرانی در گردنه بیدسرخ، نزدیک کنگاور، با قوای روس جنگ سختی نموده از آن جنگ فاتح بیرون می آید.

ولی بعد قوای زیر دست او مجبور شدند که تقریبا در هزار و پانصد متری کنگاور نو، در مقابل قوای روس که بعده زیادی در آمده بودند عقب بنشینند و در موقعی که "گراف کانیتس" سعی می کرد عقب نشینی قوای خود را به نظم انجام دهد، در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ مطابق ۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۴ برابر ۲۸ قوس (آذر) ۱۲۹۴ کشته شد و به روایتی هم گفته شد که خودکشی کرد.

سن "گراف کانیتس" در موقع مرگ ۳۹ ساله بود، آنچه نگارنده درباره او شنیده یا خوانده بدین شرح است:

آقای "گراف ژرژ کانیتس" بعد از اتمام تحصیلات حقوق چندین سال در فوج (سواره زره پوش شماره ۳ و فوج سواره نیزه دار شماره ۲ صاحب منصب بوده، در سال ۱۹۱۰ میلادی وی برای شغلی به سفارت خانه آلمان در تهران مامور گردیده (در همین ایام با مسیو هاز آلمانی معروف، که در جنگ های مشروحه خواهان کمک های مهمی کرده، ارتباط و دوستی داشته است و در همان روزی که پارک اتابک را از مجاهدین گرفتند و "مسیو هاز" از گوشه پارک وارد شده راه را برای قوای دولتی باز کرد "آقای کنت کانیتس" و "مسیو لیتن" در کنار خیابان شاهد عملیات او بوده اند.

در سال ۱۹۱۱ مجدداً به آلمان مراجعت کرده و در فوج سواره نظام اولان شماره ۲ مشق سواری به سربازان (شاگردان مدرسه) می داده است.

در همان موقع، وابسته به وزارت امور خارجه شده از آنجا با درجه سلطانی به ماموریت رسمی وزارت خارجه در آمد وسکرتر سفارت آلمان در بلگراد و بعد اسلامبول شد. در سال ۱۹۱۴ خود را برژیمان مربوطه معرفی کرده و در فرونت فرانسه جنگید و پس از دریافت درجه یاوری به ماموریت آتاشه میلیتری آلمان در تهران منصوب شده است. نامبرده در فرونت فرانسه به افتخار دریافت نشان آهن درجه ۲ نائل آمده بود.

در سال ۱۹۱۰ "گراف کانتیس" در زمان سفارت گراف کوات، در ایران بود. آن زمان در جه نایب اولی داشته و همانطوری که در سابقه خدمت او متذکر شدم، سوار کار قابلی بوده. در مسابقه معروفی که در سال ۱۹۱۰ درقلهک داده شده آتاشه میلیتر انگلیس را عقب می گذارد، تعجب در این است که در دور دوم، بنابر تقاضای آتاشه میلیتر انگلیس عقب مانده بود. "گراف کانیتس" باز اول می شود و همه ناظرین مسابقه گواهی بر استادی "گراف کانیتس" در سواری می نمایند.

یادگارهای دیگری که سالها با نام "کانیتس" توام بود یکی این بود که، دو سال قبل از جنگ ۱۹۱۴ یک بار پرنس وادبولسکی رئیس بریگارد قزاقخانه، مجلس بالماسکه ای ترتیب داده بوده است.

آقای "کنت کانیتس" در این بالماسکه، به لباس یکی از گداهای چلاق معروف تهران، در مجلس بالماسکه حاضر می شود. شباهت او بگدای معروف بحدی بوده که جمعی در صدد اعتراض بر می آیند که چرا این گدا در مجلس بالماسکه حاضر شده است و خواسته اند او خارج کنند که "گراف کانیتس" به زبان فرانسه خود را به یکی از مدعوین معرفی می کند.

مردان تاریخ

ابراهیم خواص بغدادی عالم و عارف

■ شیخ اسحاق ابراهیم خواص بغدادی از مشایخ بزرگ است که به فضل و زهد و تقوی معروف و ممتاز می باشد. صاحب نفحات الانس (جامی) او را در عداد مشایخ طبقه دوم دانسته و مورخان اورا در عرفان به شیخ جنید بغدادی نسبت داده و گروهی او را به شیخ سری سقطی منسوب نموده اند. پدر وی از اهالی آمل و مردی پرهیزگار و پارسا بوده است. در جوانی از آمل عازم بغداد شده و در آنجا تاهل اختیار نموده و متوطن شده است.

بنابراین، ابراهیم در بغداد پا به عرصه گیتی نهاده، این مرد معاش خود را از طریق زنبیل بافی تامین می نموده است. وی در جوانی به تحصیل علوم که فطرتاً بدان علاقه داشت پرداخت و درفقه مقامی عالی یافت. در آن ایام که به تحصیل و تدریس اشتغال داشت روزی از محلی عبور می کرد، مردی سالک و عارف به او برخورد کرد و گفت: "یا اباسحاق! تا چند تن و جان خویش درپی تحصیل علوم ظاهری رنجه داری؟ یک چند به اکتساب معاف بکوش و طریق سر و سلوک بپوی تا به بعضی از مقامات رسی."

شیخ از شنیدن آن کلام در ظاهر و باطنش تغییر کلی یافت و به درجات طریقت ارتقاء جست و درآن طریقه مقامی منیع و درجه ای رفیع یافت که همواره در ریاضت بود. معروف است وقتی از وی سئوال کردند که از غرایب سفرهای خود چیزی با ما بگوی، گفت: "در بدایت سیر و سلوک از بادیه ای می گذشتم، کنیزی دیدم خوشروی، سر برهنه کرده و پیاده می رفت. بدو گفتم که ای کنیزک سر و روی خود بپوش. گفت ای خواص چشم خود نگاهدار. گفتم که من اهل نظرم و اهل نظر چشم نتواند نگاه داشت. کنیزک گفت: من طالب حقم و طالب حق سر نتواند پوشید. این بگفت و همچنان از نظر برفت تا ناپدید گشت. مرا از حالت آن کنیزک تغییر کلی راه یافت" نیز گفته: "وقتی درسفر حجاز پیاده بودم، کوزه آبی که با خود داشتم تمام گشت و زیاده از اندازه تشنه گشتم. به حدی که دیگر طاقت به حرکت نداشتم سپس بیهوش گشتم.

وقتی ملتفت شدم دیدم شخصی با دست خود آب بر من می افشاند. چون چشم باز کردم، ظرفی از آب به من داد. بخوردم و حالم نیکو گشت. پس گفت: برخیز و دست بر دستم گذار و چشم بر هم نه. چون چنین کردم خود را در ظاهر مدینه رسول (ص) دیدم. بدو گفتم تمنای من اینست که به من بگوئی کیستی گفت: من خضرم و از نظرم غایب گشت." نیز گفته: "وقتی در نهایت گرسنگی به نزدیک ری رسیدم، درضمیرم گذشت که در این شهر از معاف و خداوندان مکنت بسیار و من نیز در نزد آنها معروفم. شاید که به جهت سد جوع غذائی نیکو به جهت من فراهم آید. چون به شهر در آمدم، شخصی در معبر عام به منکری مشغول بود. اورا نهی کردم. جماعتی از اشرار در من در افتادند و زیاده از اندازه بزدند بحدی بزدند که گرسنگی از خاطرم برفت.

یکی از آن میان که در لباس اوباش بود و سر فرا گوش من آورد و گفت: ای شیخ گرامی، اندیشه طعامها آنگاه دعوی توکل. پس مرا از این سخن آگاهی آمد. دیگر آنگونه چیزها بر ضمیرم نگذشت" وفات این عالم عارف بزرگ در سال ۲۹۱ هجری اتفاق افتاد. یکی از بزرگان مشایخ بعد از وفات او را بخواب دید. از او پرسید که بعد از وفات بر تو چه گذشت؟ گفت: "اگر چه در دنیا طریق عبادات و راه توکل می سپردم؛ ولی وقتی که روح از بدنم خواست مفارقت کند، بدن را شستشو نموده و با غسل از دنیا رفتم. بدان جهت مرا درجه ای دادند که از آن نیکوکاران است." از کلمات ابراهیم خواص - هر که توکل باید ابتدا باید چشم از خلق بپوشد و غیر او را نبیند. صبر ثبات است در احکام خداوند و کتاب و سنت - العلم کله فی کلمتین لایکلفه لا تضیع ما استکفیت.

ابو عبدالله ابن بطوطه سیاح و محقق و عالم جغرافیا

■ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم در سال ۷۰۳ پا به جهان هستی نهاده و در سال ۷۷۹ وفات یافت. این جهانگرد و عالم جغرافیا در شهر طنجه بدنیا آمد و بعد از تحصیلات ابتدائی از آنجا که به سیر و سیاحت علاقه وافر داشت و جهانگردی را بهتر از جهانداری جهت کسب علم و معیشت و آداب می دانست، در سال ۷۲۵ مسافرت خود را به شهرهای جهان آغاز کرد. سفر اول او از شمال آفریقا شروع شد بعد از دیدار از مصر علیا و شام و فلسطین وحله و عراق به ایران ختم گردید. در سفر دوم به زیارت خانه خدا توفیق یافت و درمکه مکرمه دو سال توقف نمود سالهای (۷۲۹ و ۷۳۰).

سفر دیگر او در عربستان، شرق افریقا، خلیج فارس، تنگه هرمز، سوریه، آسیای صغیر و جزایر کریمه، قسطنطنیه، ساحل ولگا، خوارزم، بخارا، افغانستان، هندوستان، هندوچین و سوماترا بود. در این سفر دو سال در دهلی توقف داشت و مدت زیادی به شغل قضاوت پرداخت. سفر چهارم او هم در اغلب نقاط جهان سپری گشت. او به سال ۷۵۰ به شهر فامن رسید و مدتی در آنجا اقامت گزید و آنگاه رهسپار اندلس و شهر قرناطه گردید. حاصل این مسافرتها را که حاکی از تجربه و علم و جهاندیدگی است، ابن بطوطه در کتابی مشهور به رحله ابن بطوطه و بنام "تحفه النظار و غرائب الامصار" تنظیم و به محمد بن جزی داد تا آن را تدوین و تلخیص نماید.

این کار در سال ۷۵۷ ه انجام شد. کتاب سیاحتنامه ابن بطوطه در دو جلد به فارسی ترجمه شده و حاوی نکات علمی مهمی در خصوص تاریخ و جغرافیا و آداب و رسوم و عجائب ملل است. ابن خلدون مورخ نامی، در مقدمه کتاب تاریخ خود می گوید که ابن بطوطه را بیست سال پس از سیاحتهایی به مصر دیده است.

رونق تجاری بندرعباسی

منبع: گلپنگ ۱۳

● تجارتخانه های خارجی در بندرعباسی

انگلیسی ها

ظهور ترکان عثمانی سد و حائلی بین اروپا و دیگر کشورهای شرقی ایجاد کرد. از این روی آن ها در صدد یافتن مسیر دریایی برای ارتباط با شرق برآمدند. اولین و مهم ترین مقصد آن ها هند بود. ولی اندکی بعد دریافتند که شرق تنها در هند خلاصه نمی شود و دیگر کشورها نیز منبع بالقوه ثروت و تجارت هستند. انگلیسی ها در سال ۱۶۰۰ م/۹- ۱۰۰۸ ه. ق شرکت هند شرقی انگلیسی را با اسم اختصاری "ایک" (EIC) در لندن تاسیس کردند. در ۱۲ سال ابتدایی تاسیس آن، "ایک" هر سال تعدادی کشتی برای تجارت به هندوستان می فرستاد. در سال۱۶۰۸م/۱۰۱۷ ه. ق آن ها توانستند درسورات از بنادر مهم هندوستان برای خود پایگاهی ایجاد کنند. در سال ۱۶۱۶م/۱۰۲۵ ه. ق مدیران ایک در هندوستان دریافتند با توجه به زمستان سرد ایران، این کشور می تواند بازار مناسبی برای فروش ماهورت های انگلیس باشد. از این رو در همین سال از سوی نمایندگی ایک در سورات دو نفر به نام های ریجارد استیل (R.steel) و جان کروثر(J.Crowther) برای بازاریابی کالاهای انگلیسی به اصفهان فرستاده شدند.

آن دو علی رغم مخالف های رابرت شرلی موفق به گرفتن فرمان از عباس اول شدند که طبق آن ایک می توانست در هر نقطه یی از ایران به تجارت بپردازند در همان سال ادوارد کونوک (E.Conock) همراه با کشتی جیمز با مقداری کالا از جمله ماهوت انگلیسی از بندر سورات به جاسک حرکت کرد. پرتغالی ها برای آن که رقیبی در تجارت با ایران برای آن ها پیدا نشود به منظور جلوگیری از ورود کشتی جیمز به جاسک کشتی هایی را بدان سوی فرستادند.

علی رغم تلاش پرتغالی ها برای ممانعت از ورود کشتی جیمز آن کشتی بعد از ۲۷ روز دریانوردی به بندر جاسک رسید و موفق به فروش کالاهای خود گردید. "این مسافرت با آن که فی نفسه دارای اهمیت تجاریی نبود، و هم چنین ابتدای عملیات تجاری و بحری انگلیسی ها در خلیج فارس به شمار می رود از لحاظ تاریخی حائز اهمیت مخصوص می باشد" با حضور انگلیسی ها در خلیج فارس ایرانیان سعی کردند از توان آن ها برای اخراج پرتغالی ها سود ببرند. هرچند انگلیسی ها در ابتدا حاضر به همکاری نبودند ولی سرانجام بر اثر تهدید و فشار امام قلی خان حاضر به پذیرش مشارکت در بیرون راندن پرتغالی ها شدند. اما با نگاهی به مفاد قرارداد همکاری روی نتایج حاصله از آن به سادگی می توان پی برد که اخراج پرتغالی ها بیش از همه به سود انگلیسی ها بوده است و از این برخلاف پندار منابع خارجی باید گفت که انگلیسی ها خود نیز تمایل داشتند که رقیبی قدرتمند چون پرتغال را از خلیج فارس بیرون برانند.

در هر حال در قراردادی که بین امام قلی خان حاکم فارس و شرکت هند شرقی انگلیس در میناب بسته شد و دو طرف در موارد زیر به توافق رسیدند.

۱ - تقسیم غنایم به طور مساوی ۲ - اداره ی قلعه ی هرموز پس از تصرف آن از سوی طرفین ۳ - تقسیم در آمد گمرک هرموز بین دو طرف به صورت مساوی ۴- کالاهایی که انگلیسی ها برای شاه و والی فارس وارد ایران کنند از هر گونه عوارض گمرکی معاف باشد ۵- واگذاری اسرای مسیحی به انگلیسی ها و اسرای مسلمان به ایران به جز فرمانده پرتغالی ها در هرموز که باید به ایران تسلیم شود ۶- پرداخت مخارج کشتی، وسایل و سلاح های آتشین آن از سوی طرفین به صورت مساوی.

پس از عقد قرارداد برای فتح هرموز تمهیداتی در نظر گرفته شد که مهمترین آنها عبارت بودند از: ۱- تصرف قلعه ی پرتغالیان در قشم ۲ - شورانیدن مردم عمان بر ضد پرتغالیان برای جلوگیری از رسیدن آب و آذوقه ۳ - تصرف راس الخیمه. پس از این مقدمات نیروهای ایرانی از طریق خشکی ونیروهای انگلیسی از طریق دریا قلعه ی هرموز را محاصره کردند و سرانجام در ۱۳ آوریل ۱۶۲۲م/۱۰ جمادی الاخر ۱۰۳۱ پرتغالی ها تسلیم شدند و هرموز به تصرف در آمد.

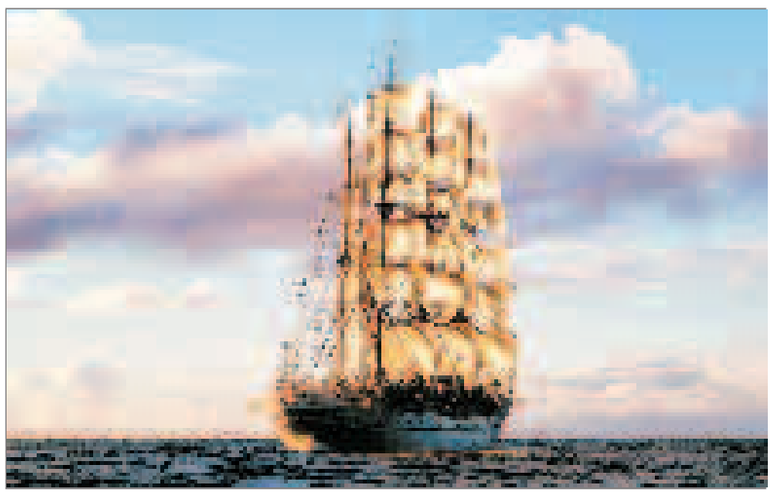

علی رغم تلاش پرتغالی ها برای ممانعت از ورود کشتی جیمز آن کشتی بعد از ۲۷ روز دریانوردی به بندر جاسک رسید و موفق به فروش کالاهای خود گردید. این مسافرت با آن که فی نفسه دارای اهمیت تجاری نبود از لحاظ تاریخی حائز اهمیت مخصوص می باشد

پس از تصرف هرموز، انگلیس ها بندرعباسی را به عنوان مرکز تجاری خود در خلیج فارس برگزیدند که این مرکز نزدیک به ۱۵۰ سال فعال بود. این مرکز زیر شعبه ی شرکت هند شرقی درسورات هندوستان اداره می شد. در سال ۱۶۲۳م/۱۰۳۲ ه.ق عباس اول به انگلیس ها اجازه داد تا دو باب منزل برای اقامت خود در بندر عباسی اجاره کنند.

اما به آن ها اجازه ساختن ساختمانی خاص را از ترس تبدیل شدن آن به قلعه نداد.

تجارت در بندرعباسی برای انگلیسی ها نسبت به جاسک به مراتب مناسب تر بود. زیرا راه بسیار خوبی آن جا را به اصفهان، پایتخت دولت صفوی، متصل می ساخت و انگلیسی ها آسان تر از پیش می توانستند کالاهای خود را به داخل ایران انتقال دهند.

علاوه بر آن این مناسب بودن راه باعث جذب بیشتر تجار به بندرعباسی برای خرید کالاهای انگلیسی می شد که خود در فروش کالاهای انگلیسی تاثیر بسزایی داشت. از سوی دیگر موقعیت طبیعی آن بندر دارای حفاظی برای کشتی ها در برابر باد بود، مزیت دیگری برای کشتی انگیسی محسوب می گردید.

هنوز مدتی از حضور انگلیسی ها در ایران نگذشته بود که برای تجارت آنها با ایران، رقیبی قدرتمند پدیدار گشت. در هلند نیز هم زمان با انگلیس، شرکتی با نام کمپانی هند شرقی، هلند، وآک (voc) برای تجارت با شرق تاسیس شده بود. هلندیان با این عنوان که در هنگام درگیری انگلیسی ها با پرتقالی ها از آنها حمایت کرده اند برای خود سهمی از تجارت با ایران را مطالبه نمودند. اولین ضربه ای که در اثر ورود هلندیان به تجارت انگلیسی ها دربندرعباسی وارد آمد در سال ۱۶۴۵م/۱۰۵۵ ه.ق بود.

ادامه دارد ...

ماهی را برای رشد کودکان، شادابی جوانان، مقاومی پیران مصرف نماییم

روابط عمومی اداره کل شیلات هرمزگان

موسسه خدمات مالی و حسابرسی هشتم حساب خلیج فارس

جینا کلاسیک

موبایل برتر

LG

Apple Iphone